جامعه شناسی ارزشها و ضد ارزش‌ها در اشعار قیصر امین پور

فرحناز معبودی[1]

دکتر تورج عقدایی[2]

چکیده

ادبیات پدیده‌ای اجتماعی و پدید آورنده اش، عضو جامعه است. بنا بر این تولیدادبی نیزدرعین فردی بودن، اجتماعی است. حتی بسیاری از موضوعات ادب غنایی مثل عشق، مرگ، تقدیر، باورها، و... در غالب موارد، با مسایل اجتماعی عصر گوینده پیوند دارد. اثر ادبی، مسایل جامعه را گاه آشکار و گاه پوشیده ودر لفافه بیان می‌کند. درمیان آثارادبی ایران، ادبیات معاصر ما بیش از ادبیات سنتی به مسایل اجتماعی حساسیت نشان داده است.

موضوع مقاله‌ی حاضر بررسی ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در شعر قیصرامین پوراست. بنابراین ابتدا نگاهی گذرا به شعر، جامعه شناسی شعروارزش و ضد ارزش در شعر از منظر جامعه شناسی می‌افکنیم و سپس مصادیق مفاهیم ارزشی و ضدارزش‌ها رادرآثار امین پور یافته و زیر عنوان های: مدارا، راستگویی، قدر شناسی و... در بحث ارزش‌ها و ریا، سست عنصری، سود جویی و... در قسمت ضد ارزش ها، دسته بندی و بررسی می‌نماییم.

کلید واژه: جامعه، شعر، قیصر، ارزش، ضد ارزش

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران

۲-. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، ایران

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۲۱۷ ◇◇◇

«تانســوزم/ تا نسوزانم/ تا مبادا بیهوا خاموش/ پس چگونه بیامان روشن نگه دارم/ ســالها این پاره آتش را درکف دســتم/ تــا بدانم همچنان هســتم؟» (گلها همه آفتاب گردانند، ۱۳۸۵، ۸۵)

اواهل تزویر نیست و به همین دلیل «روح زمان» به روشنی درشعرش بازتاب یافته اســت به گونه‌ای که با نگاه به شرایط اجتماعی موجود، به وضوح میتوان گزارش‌های صریح و راســتینی از مناسبات شاعر با هســتی و جامعه، همراه با تغییرات و تحولات ایدئولوژیک را در شعرهای او یافت.

"نگاهی به سروده‌های او نشان می‌دهد که شعرش از نظر محتوا و مضمون وسبک به سه دوره قابل تقسیم است:

۱- دوره‌ی اول (۱۳۵۷-۱۳۶۷): عمل‌گرایــی انقلابــی، آرمانگرایی ایدئولوژیک با صدایی فعال و دینامیک

۲- دوره‌ی دوم (۱۳۶۷-۱۳۷۶): انفعال و واخوردگی آرمانی با صدایی منفعل

۳- دوره‌ی ســوم (۱۳۷۶-۱۳۸۰): درون‌گرایی و در یافت‌های شــهودی با صدایی انعکاسی» (فتوحی ۱۳۹۰،۴۳۳،)

بازتاب ارزشها و ضد ارزشها در شعر قیصر

ارزش، ارزش اجتماعی

به اعتقاد جامعه شناسان ارزشها باورهای ریشه داری هستند که اعضای یک گروه، آن را به مثابه معیاری برای ارزیابی شایســت‌ها و ناشایســت هاو نیز آنچه بدان علاقه یا دل بســتگی دارند و بارسیدن به آن خرسند میشــوند، به کار می‌برند. (بیرو، ۱۳۷۰، ۴۴۵) آنها ارزشها را از ارکان فرهنگ میدانند و براین باورند که به هر نسبتی که ارزشها آسیب ببینند حیات اجتماعی آن جامعه نیز به خطر میافتد. (مریجی، ۱۳۸۷، ۸)

۲۱۹ ◇◇◇

شاعر را با وضع موجود به سبب شرایط اجتماعی مشاهده کرد:

بغضهای کال من چرا چنین/ گریه‌های لال من چرا چنین!/... نسل اعتراض انقراض یافت/ حیف شد زوال من چرا چنین؟/ (آیینه‌های ناگهان، ۱۳۷۲، ۱۰۰)

به باد حادثه بالم شکســت، چه باک/ خوشــا پریدن بااین شکسته بالیها/... (دستور زبان عشق، ۱۳۸۶، ۶۱)

او با زبانی ساده درشعری که برای نوجوانان سروده است زندگی را ترکیبی از غم و شادی میداند که باید با آنها کنار آمد:

زندگی ترکیب شادی با غم است/ دوست میدارم من این پیوند را / گرچه میگویند: شادی بهتر است / دوست دارم گریه با لبخند را (همان، ۱۸)

۲-۱- راستگویی

قیصر صادق اســت و از آنجا که واقعیات اجتماعی را پنهان نمی‌کند؛میتوان تفاوت گفتمان وی را در شعرهایی که دردوره‌های مختلف سروده است آشکارا ملاحظه کرد. آن سان که در بیشتر شعرهای دروه‌ی اول او میتوان به حال و هوای شرایط اجتماعی- سیاسی و زنده بودن آرمانها و ارزشها تنها با یک بررسی ساده از نظر ساخت و محتوا و سبک شعرها، دست یافت. صدای او پژواک صریح صدای ایران معاصر در شعر کسی است که جوانی خود را با دل دادگی به تحولات اجتماعی و با ایدئولوژی خاصی آغاز کرده اســت. شعر او صدای مردم عادی جامعه‌ی ایرانی را منعکس می‌کند؛ نه نخبگان فکری و ادبی را. بنابراین تمامی شــعرهای او حکایت از راســتگویی او دارند. او همه چیز را آنگونه که هست به تصویر میکشد نه آنگونه که خوشایند عدهیی باشد:

نه از مهر و نه از کین مینویســم/ نه از کفر و نه از دین مینویســم/ دلم خون اســت میدانی برادر/ دلم خون است، از این مینویسم (درکوچه آفتاب، ۱۳۸۷، ۱۳۰)

۲۲۱ ◇◇◇

آفتـــاب گردانـــد، ۱۳۸۵، ۸۲)

۴-۱- صبرو شکیبایی

واژه‌ها و ساخت‌های زبانی در اشعار قیصراز بار اعتقادی سر شارند. و شاخص‌های ارزشگذار و نشانه‌های مرزساز در ادوار شعری او کاملاً روشن است. آن دسته اشعاری که درزمان انقلاب و جنگ ســروده شده‌اند سرشار از واژه‌های زنده و محرک و مملو از بار احساسی و عاطفه‌ی ایدئولوژیک است:

مــا از جنس پینه کفش به پا داریم/ هــر چند/ این کفش‌های کهنه‌ی مادرد می‌کند/ ما با کفش‌های خســتگی خود/ از ره رســیده‌ایم/ میراث باســتانی ابراهیم/ برشانه‌های ماست/... (تنفس صبح، ۱۳۸۷، ۱۶)

اما در «دوره‌ی دوم شــعری او (از۱۳۶۴تا۱۳۷۲) شــاعر به مرحله‌ی کاملاً متفاوتی از حیات شعریاش پای میگذارد. در این دوره التهاب انقلاب و جنگ فروکش کرده و شاعر خسته از آرمان گرایی و پیکار ایدئولوژیک اکنون به گوشه‌ای خزیده و با نگاهی منفعل به آینده می‌نگرد» (فتوحی، ۱۳۹۰،۴۳۵)

ما لبخند استخوانی خود را / در لابه لای زخم نهان کردیم/ صد سال آزگار/ ماندیم/ و زخم‌های خشک ترک خورده را/ در متن لایه‌های نمک/ خواباندیم/باشد برای روز مبادا/... (همان، ۲۶)

اما در شعرهای دوره‌ی سوم (از۱۳۷۶تا۱۳۸۰) آن «منِ فردی» او که در دوره‌ی قبل کمی رنگ باخته بود از لایه‌های ســطرهای شعر ســرک میکشد. (همان،۴۳۹) در این دوره (به ویژه شــعرهای پس از جراحت سنگین شاعر در تصادف غم بار سال ۱۳۷۸ در جاده‌ی تنکابن در شمال ایران) صدای درونی شاعر بیشتر به گوش میرسد، او اینک خود را نیز به صبر و شکیبایی فرا میخواند و از تحمل دردی جانکاه میگوید:

۲۲۳ ◇◇◇

چیزها/ از سنگ تا انسان/... (گل‌ها همه آفتاب گردانند،۱۳۸۵، ۱۱)

۱-۶- عزت نفس

انسان به معنای نفس کریم از نظر قیصر از ارزش زیادی برخوردار است و آنچه در نگاه شاعر، زخم خورده و شکسته است و به ترمیم نیاز دارد کرامت وعزت نفس آدمیست. او ازاینکه فطرت خداوند که همان انسان است در اوج نیازمندی بر روی روزنامه که پیوسته ازکرامت انسانها سخن می‌گوید، می‌خوابد، رنج می‌برد که می‌سراید:

روزی که دست خواهش کوتاه/ روزی که التماس گناه است/ و فطرت خدا/ درزیر پای رهگذران پیادهرو/ بر روی روزنامه نخوابد/ و خوابنان تازه نبیند/... (آیینه‌های ناگهان، ۱۳۸۱، ۱۱)

و در جایی دیگر در رابطه با عزت نفس مردمی که پس از جنگ هنوز سرپا و محکم ایستاده‌اند،

هر چند خونین دل و زخم خورده چنین میسراید:

جنگل هنوز هم/ جنگل بود/ هر چند دردلش/ جای هزار خاطره تاول بود. (همان، ۱۱۸)

۱-۷- انتظار

انتظار ظهورمنجی از آن دسته ارزشهاییست که میتوان آن را در زمره‌ی ارزش‌های غایی برشمرد. چرا که این امر در بیشتر ادیان پذیرفته و خواستنی است.

در جهان بینی زرتشت غلبه‌ی اهریمن براهورا مزدا، در دوران‌های قبل از سال دوازده هزار قطعی و اجتنابناپذیر تلقی شده است (صانعی، ۶۱۳،۱۳۷۲) و بالاخره با ظهور «سوشیانت» در آیین زرتشت و«مسیحا» در مسیحیت ویهودیت و در نهایت «حضرت مهدی (عج)» در اسلام، عدل و آزادگی و آسایش زروانی بردنیا حاکم

۲۲۵ ◇◇◇

او در شعرهای «روز مبادا»، «پیشـــواز»، «مهمانی»، «روز ناگزیر» (آیینه‌های ناگهان، ۱۳۸۱) و «تفأل»، «ســفر»، «یادگاری»، «نشانی»، «حاصل تحصیل»، «برای گل روی تو» (گل‌ها همه آفتاب گردانند، ۱۳۸۵) «عید»، «بفرمایید»، (دســتورزبان عشــق، ۱۳۸۷) به مسأله‌ی «انتظار» اشاره کرده است.

اما آنچه در اشــعار او قابل تأمل اســت این نکته اســت که: او در شعرهای دوره‌ی اول خود کمتر به مقوله‌ی انتظار پرداخته است، شاید به این خاطر که از انقلاب مدت زمان زیادی نمیگذرد و دفاع مقدس ارزش‌های زیادی را رو نموده است. اما با گذشت زمان و کم رنگ شــدن ارزش‌های انقلاب و جنگ، اندک اندک شاعر جای خالی آنها را در جامعه احساس می‌کند و این درحالی است که ضد ارزشها چنان پا گرفته‌اند که به دست‌های توانایی برای ریشه کنی آنها نیاز است.

۲- ارزش‌های نسبی

ارزش‌های نســبی، آن دســته ارزش‌هایی هســتند کــه در فرهنگهــا و جامعه‌ها و زمان‌های معینی ارزش تلقی میشــوند، مانند: خاموشــی، مراسم سیزده به در، عیدهای ملــی ومذهبی، زیارت عتبــات عالیات، قناعت، فقر، ثروت، وارســتگی، مهماننوازی، مالکیت، نژاد پرستی، شهادت و... (ستوده و شهبازی۱۳۸۱، ۱۶۳) برخی از ارزش‌های شعر امینپور را میتوان زیر این عنوانها طبقهبندی کرد:

۲-۱- خاموشی

به طور کلی موقعیت ایدئولوژیک واژه‌ها در شــعر امینپور، روشن و تعیین کننده‌ی موضع وی و نوع نگرش او به تحولات اجتماعی ایران اســت. نشــانه‌هایی که در شعر دوره‌ی اول او (۱۳۵۷-۱۳۶۷) دیــده می‌شــود، پــژواک صریح صدای ایران در شــعر

۲۲۷ ◇◇◇

قناعت درمادیات فراتر رفته و به قناعت در چیزهای والاتری می‌اندیشد و آرزو می‌کند در عمر کوتاه خود به آنها برسد:

از عمـــر دو روزی گذران ما را بس/ یک لحظه‌ی وصل عاشـــقان ما رابس/ هر چند دعای ما اجابت نشود/ هم صحبتی تو در جهان ما را بس/ (درکوچه آفتاب، ۱۳۸۶، ۸۴)

او در شعر فوق یادآوری می‌کند که عرض عمر به نسبت از طول عمر با ارزشتر است.

و آن گاه کـــه دردهـــای بی امان جامعه به او هجوم می‌آورند، او به برج عاج تنهایی خویش اکتفا می‌کند:

مـــرا قصر تنهایی و بی کســـی بس / از این امن تر برج عاجـــی ندیدم (گل‌ها همه آفتاب گردانند، ۱۳۸۵، ۱۰۵)

۳-۲- شهادت

مرگ یکی از مســـایل اصلی ذهن انســـان و بزرگترین حقیقت است. نگرش آدمی به آن بیان کننده‌ی نوع جهانبینی اوســـت. در نگاه آرمانگرایانه‌ی قیصر مرگ (شـــهادت در راه اعتقاد) پیروزی است. پرداختن به این مقوله توسط شاعر، بسیار با تحولات اجتماعی – سیاســـی که در جامعه جریان دارد هم ســـو است؛ به گونه‌ای که افعال مورد استفاده‌ی او در دوره‌ی اول شعری‌اش بسیار زنده و پویاست و روح حماسی در آنها جریان دارد:

پیراهنی از شـــتاب خواهم پوشید/ دیدار تو را به شوق خواهم نوشید/ گر آتش صد هزار دوزخ باشی/ای مرگ، تو را چوآب خواهم نوشید؟ (درکوچه‌ی آفتاب، ۱۳۸۷، ۹۶)

آن سان که نسیم برگ را میبوسد/ یا حادثه زین و برگ را میبوسد/ وقتی لب پلک خستهاش را میبست/ گفتی که لبان مرگ را میبوسد (همان، ۹۴)

از شعرهای دوره‌ی اول که او به مقوله‌ی شهادت با نگاهی زنده و محرک و سرشار از باراحساســـی مینگرد و همه نشـــانگر مبانی اعتقادی وی در این دوره‌اند، میتوان به

۲۲۹ ◇◇◇

۴-۲- عیدهای ملی و مذهبی

شاعر در کنار بیان دردها و کمبودها، سعی بر القای تعهد شاعرانه خویش دارد و از دیدن مسایل روزمره و توجه به آیین‌های ملی و مذهبی که آنها نیز جزیی از پیکره‌ی این اجتماعاند غافل نیست.

او در شعر زیر آمدن حضرت مهدی (عج) را به آمدن نوروز تشبیه می‌کند که در آن روز همه چیز پاک و بیآلایش است وکینه‌ها و غصه‌ها درآن روز دور ریخته میشوند:

آهنگ آشنای صدای او/ مثل عبور نوروز/ مثل صدای آمدن روز است/... (آیینه‌های ناگهان، ۱۳۸۱، ۱۰)

قیصر در رابطه با عید فطر چنین میسراید:

عید است و دلم خانه‌ی ویرانه بیا/ این خانه تکاندیم زبیگانه بیا/ یک ماه تمام میهمانت بودیم/ یک روز به مهمانی این خانه بیا/ (درکوچه‌ی آفتاب، ۱۳۸۷، ۹۲)

۵-۲- استقامت و پایداری

او در دوران جنگ، پیوسته با کلام حماسی خود، تعهد خویش را نسبت به امام (ره) و رزمندگان به نمایش می‌گذاشت و روح استقامت را در ایشان می‌دمید:

اینان/ هرچند/ بشکسته زانوان و کمرهاشان/ استاده‌اند فاتح و نستوه/ -بیهیچ خان و مان-/ درگوششان کلام امام است/ -فتوای استقامت و ایثار-/... (تنفس صبح، ۱۳۸۷، ۳۵)

اما گاهی خسته از ستیز با دشمن خانگی، از استقامت در مقابل دردهایی سخن میگوید که مجال گفتن آن نیست و باید آنها را تا روز مبادا حفظ کرد و دم نزد:

ما لبخند استخوانی خود را/ در لابه لای زخم نهان کردیم/ صد سال آزگار/ ماندیم/ و زخم‌های خشک ترک خورده را/ در متن لایه‌های نمک/ خواباندیم/باشد برای روز مبادا/... (همان، ۲۶)

۲۳۱ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۲۳۳ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۲۳۵ ◇◇◇

چه را که روزی آرمان میپنداشـــت به حرمان تبدیل شـــده است و درمانها درد شده‌اند. (دستورزبان عشق، ۱۳۸۷، ۴۹)

با این حال قیصر شـــاعر «انقلابی»ســـت که میبایست و میباید در دورن آدمها اتفاق بیافتد تا آنها را از موجود بودن و اسیرزندگی نباتی بودن برهاند. قیصر شاعر دردهای مردم اســـت، چه در زمان جنگ و انقلاب که درد مردم درد دوســـتی اســـت و چه پس از آن که این دردها به دردهای پوســـتی بدل میشـــوند. او شاعری است که باید بسوزد و بســـوزاند. اگرچه آرمانگراســـت اما اهل اتوپیا و آرمان شهر نیست. قیصر به کرامت انســـانی میاندیشـــد و زمانی که این کرامت پامال ضدارزشـــها میگردد به رســـم تعهد شاعرانه‌ی خویش ضد ارزشها را میکوبد و ارزشها را به یاد می‌آورد.

۲۳۷ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇